

متن پرسش

سلام: آقای طاهرزاده بعضی مواقع خوشحال خوشحالم اما یک دفعه حال روحی ام بی نهایت غمگین می شود. به والله العلی العظیم پدرم درآمده. به فکر خودکشی هستم. می دانم که با خودکشی چیزی عوض نمی شود. اما بالاخره چند روز از ماه رجب ها را روزه گرفتم. چند سال است نماز جماعت ترک نمیشه. به خودم میگم وقتی مردم با صورت این اعمالم زندگی می کنم چون آتش بر من حرام شده چون دعا کردم و بعضی اعمال که خودش گفته تا انجام بدین تا فلان کنم را کردم آگه خدا یا امام ها می خواند که خودکشی نکنم یا این حالات را بگیرند و تا آخر عمر تضمین کنند یا هم اگر نمی خواند بزارند خودکشی کنم چون دارم تکه پاره میشم. حال از خوشحالی بی حد به غمگینی بی حد می رود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: کافی است که شما سر به سر خودتون نگذارید و انتظار بیجا از خود نداشته باشید. فراموش نکنید که خداوند، پروردگارِ مهربانی است، نه «شیر نر خونخواره‌ای». خودش می داند که چه موقع شما را خوشحال کند و چه موقع غمگین نماید، قلب‌ها در دست اوست، شما چکاره‌اید؟ به گفته‌ی مولوی:

- زیر دریا خوشتر آید یا زبر ** تیر او دل کش تر آید یا سپر
- پاره کرده‌ی وسوسه باشی دلا ** گر طرب را باز دانی از بلا
- گر مرادت را مذاق شکر است ** بی‌مرادی نه مراد دل بر است
- هر ستاره‌ش خونبهای صد هلال ** خون عالم ریختن او را حلال
- ما بها و خونبها را یافتیم ** جانب جان باختن بشتافتیم
- ای حیات عاشقان در مردگی ** دل نیابی جز که در دل بردگی
- من دلش جسته به صد ناز و دلال ** او بهانه کرده با من از ملال
- گفتم آخر غرق تست این عقل و جان ** گفت رو رو بر من این افسون مخوان

- من ندانم آن چه اندیشیده‌ای ** ای دو دیده دوست را چون دیده‌ای
 - ای گران جان خوار دیده ستی و را ** ز آن که بس ارزان خریده ستی و را
- ما باید نسبت خود را با خدا درست کنیم. موفق باشید